



▼ فرزند زمانه خویشتن بودن رخ نداده است

در تفاوت میان تفاوت نسلی و گسست نسلی فرایندهای شکل گیری متفاوت است. گسست نسلی تنها به این معنی نیست که ارتباط ما با نسل جدید زیاد باشد، بلکه نوع تفاوت‌ها نیز تغییر کرده است. در اینجا بنیان‌های ارزشی دچار تغییر شده است که بر روی آن حساس هستیم؛ از جمله اعتقادات دینی، باور به وطن و... در شکل‌گیری گسست نسلی هم نسل قدیم و هم نسل جدید نقش دارند. بدین صورت که در نسل قبل با جزمیت می‌خواهیم فرزندان ما، مانند خودمان باشند در صورتی که تکامل انسان اینگونه نیست که همه باید مانند هم باشند. ما نباید به انطباق بین نسلی تاکید کنیم و حال آنکه از ارزش‌ها دفاع تحکمی می‌کنیم. ما با نسل‌ها ناهم‌زمانی داریم و واژه‌های همدیگر را نمی‌فهمیم، در صورتی که از آن‌ها لغزشی ببینیم سعه‌صدر نداریم و بر خورد ما با آن‌ها سخت و قاطعانه است. بعضی نیز با سکوت و بی‌تفاوتی با این گسست تقابل می‌کنند که این کار صحیحی نیست چراکه پدر و مادرها نقش تربیتی دارند. نسل جدید نیز از آن نظر هویت‌یابی در دوران گذار هستند و ناپختگی فکری دارند، رویکرد احساساتی دارند و افراط و تفریط در تصمیم‌های آن‌ها وجود دارد. عامل دیگری که در پیدایش گسستگی در نسل جدید اثرگذار است، شرایط زمانه و روزگار است. فرزند زمانه خویشتن باید باشیم و این اتفاق رخ نداده است. الان عصر، عصر انقلاب ارتباطات است و فاصله مکان و زمان برچیده شده است و همه چیز جهانی است. نسل جدید بیش از دیگر نسل‌ها به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی دسترسی دارد و از آن‌ها استفاده می‌کند.

این تغییر و تحول در اثر گسست نسلی منجر به چه آثاری در این شده است؟ یک مسئله، تنوع در دینداری است. الان تنها دینداری سنتی از جمله حضور در نماز، جماعات و عزاداری و جشن‌های مذهبی را نداریم. جوان از دین تفسیر شخصی می‌کند و منتظر فتوای دیگری نیست، خودش تفسیر می‌کند و براساس آن عمل می‌کند. از دین و معنویت و گرایش‌های فلسفی جدید به جای پیروی از الگوهای سنتی دینداری، رویکرد خاص خود را دارد. فناوری و دیجیتال شدن باعث شده است که بسیاری از جوانان به سمت تجربه و زندگی مدرن‌تر حرکت کنند. فرمایش امام علی (ع) است که می‌فرماید عقل انسان باید از سایر عقل‌ها استفاده کند و متکی به خود نباشد. حالا وقتی امکان دسترسی جهانی با اینترنت فراهم است، جوان این نسل سعی می‌کند از خرد جهانی استفاده کند و برخی از این دریافت‌ها از فضای جهانی ممکن است با انتظارات دینی ما مغایرت داشته باشد.

▼ ایستادن در برابر نهاد دینی رسمی

در اینجاست که تنش بین نسلی شکل می‌گیرد. به همین دلیل این نسل منتقد نهاد دینی شده است و جوان نسبت به نهاد دینی رسمی و مذهبی در واکنش به سیاست‌های حکومتی که در تلاش برای گره زدن دین با سیاست و قدرت است می‌ایستد. در اعتراضات سال ۱۴۰۱ نقش اصلی را نسل جدید و نسل زد داشتند؛ آن‌هم براساس حضور در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بود و آن‌ها برای برابری جنسیتی و برداشته شدن حجاب اجباری و این نکته که چرا حکومت دینی در زندگی خصوصی ما دخالت می‌کند اعتراض کردند. از سال ۱۳۶۹ اولین برنامه سوم توسعه کشور به تصویب رسید. در آن زمان در وزارت فرهنگ و آموزش عالی بودم و یک تکلیفی برای دولت و یا وزارت ارشاد به تصویب رسید که سالانه



وضعیت فرهنگی کشور را برپایه مؤلفه‌های مختلفی که نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه را بتواند ارزیابی کند رصد کرد. موج اول این پیمایش در سال ۱۳۷۹ انجام شد، موج دوم در سال ۱۳۸۲ انجام شد و موج بعدی هم‌زمان شد با دوران احمدی‌نژاد و از آنجایی که برخی از نتایج مورد توافق دیدگاه آن‌ها نبود و باید سانسور می‌شد، با وجود آنکه تکلیف برنامه‌ای بود به آن عمل نشد. مجدداً در سال ۱۳۹۴ سومین موج ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان انجام گرفت. در سال ۱۴۰۲ چهارمین موج انجام گرفت و گزارش آن آبان سال گذشته منتشر شد. در پیمایش دوم در مورد سکولاریسم یعنی جدایی دین از قدرت، مخالفان با سکولاریسم ۱/۶ برابر موافقان بودند و اکثریت معتقد بودند که دین باید با سیاست ادامه یابد. در سال ۱۳۹۴ مخالفان سکولاریسم ۱/۲ برابر موافقان شد. اما در سال ۱۴۰۲ قضیه برعکس شد و موافقان سکولاریسم ۲/۲ برابر مخالفان شد و اینها از نسل جوان هستند و چشم‌انداز آینده ما چه خواهیم و چه نخواهیم اینگونه خواهد شد. در مورد حجاب اجباری نیز در سال ۱۴۰۲ بر اساس پیمایش ۴۵ درصد مخالف حجاب اجباری بودند و ۴۱ درصد موافق بودند اما چه مخالفین و چه موافقین با ۸۷ درصد جمعیت مورد مطالعه با بر خورد با بی‌حجابها مخالفت داشتند و اصلاً گشت ارشاد و ستاد امر به معروف و اینها را قبول ندارند و معتقد به «لااِکراه فی دین» هستند. این یک نگاه مترقی و دین‌شناسانه نسبت به نسل‌های قبلی است.

▼ نگاهی به علل و عوامل گسست نسلی و دینداری

انقلاب سال ۱۳۵۷ و تعیین ساختار نظام جمهوری اسلامی برپایه ایدئولوژی اسلام و قراردادن دین به عنوان عنصر اصلی فرهنگ، سیاست و آموزش رسمی، اساس و پایه همه دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعدی قرار گرفت. چراکه ساختار قانون اساسی یک ساختار دینی بود و خود را بر همه بخش‌ها اعمال کرد. رویکرد نسل قدیم به دین به عنوان یک بخش از هویت جمعی و سیاسی بوده است، اما تلقی نسل جدید از دین به عنوان یک امر شخصی، اختیاری و در تقابل با نسل قبلی از دین است. نسل جدید انتقاد و گلابه دارد که مطالبات نسل جوان نادیده گرفته شده است. زمانی که انقلاب شد، ما در سن ۳۰ سالگی نماینده مجلس بودیم، استاد دانشگاه بودیم، در ۳۷ و ۲۸ سالگی وزیر بودیم و الان نسل جوان ما که از این سن‌ها عبور کرده بیکار است و او را اصلاً به بازی نمی‌گیرند. این یک ظلم آشکار، بی‌تبدیری، فرصت‌سوزی و سرمایه‌سوزی است چراکه آینده برای آن‌هاست. این یک واقعیت است که در آن‌ها دیده نشده است، از آزادی بیان گرفته تا حق انتخاب پوشش و به همین دلیل یک هویت ضد اقتدارگرایی و ضد دیکتاتوری پیدا کردند. محدودیت‌ها و فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بعد از انقلاب بیشتر شده است، پیش از انقلاب این محدودیت‌ها جنبه سیاسی، امنیتی داشت، اما الان هم اقتصادی است و هم دخالت در حریم شخصی و مواردی از این دست است که منجر به اضطراب، تغییر نگرش‌های اخلاقی و افسردگی شده است. به‌ویژه در سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ که پاندمی کرونا مزید بر علت شد و منجر شد اختلالات سلامت روان و افسردگی در سطح جهانی و ایران دو چندان شود و اینها خود را در اعتراضات سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد.

شکاف میان آموزش رسمی، یعنی آموزش و پرورش و آموزش عالی با واقعیت‌های اجتماعی از جمله علل دیگر گسست نسلی و دینداری است. آموزش اجباری قرآن و احکام فقهی در سطح مدرسه و اسلامی کردن دانشگاه و عدم تناسب با آموزش‌های مدرن یک عامل اصلی نارضایتی است. آیا آموزش روخوانی قرآن باید در مدرسه انجام شود یا در خانواده؟ در آموزش رسمی و ایدئولوژیک حرف از تقوا و عدالت است، اما در واقعیت جامعه بی‌عدالتی، فسادهای ساختاری، رانتخواری، ژن خوب و مسائلی از این دست را می‌بینیم. نسل جدید این تفاوت‌ها را درک می‌کند و به آن‌ها معترض است و در برابر آموزش‌های تحمیلی مقاومت می‌کند و اعتمادش به نهادهای دینی کم و باورهای سنتی وی کاهش پیدا می‌کند. اتخاذ سیاست‌های آمرانه و دستوری، الزام حجاب حتی با پلیس اخلاق، بازداشت، جداسازی جنسیتی که با مقاومت فضای دانشگاهی روبه‌رو شد، فیلترینگ و کنترل سبک‌زندگی همه مواردی است که جوان می‌بیند. قوانینی که در مجالس مختلف و به‌ویژه مجلس اخیر به تصویب رسید با اعتقاد انتخاب آزادانه دینداری که می‌گوید لااِکراه فی الدین کاملاً در تعارض است. این تعارض با اصول اصلی قرآنی ما باعث می‌شود فاصله بیشتری با حکومت رسمی دینی ایجاد شود و اینگونه تلقی شود که مجموعه این قوانین و مقررات مجموعه‌ای از اجبارها و ابزار کنترل اجتماعی و ابزار برخوردها خواهد بود. مشارکت در نمازهای جمعه؛ مساجد را اکنون مشاهده کنید که در کشورهای دیگر ملو از گروه‌های سنی جوانان هستند اما در کشور ما خبری از اینها نیست.

از عوامل دیگر گسست نسلی و دینداری تبلیغات دینی حکومتی است. الان صداوسیما در حد ملال آور برنامه‌های نوحه‌خوانی و عزاداری پخش می‌کند و به صورت مستقیم و دستوری احکام فقهی را نمایش می‌دهند که با واقعیت‌های جامعه در تعارض است و باعث شده بی‌اعتمادی کلی در نسل جوان ایجاد شود و در یک تناقض در شعار و عمل مسئولان، امام جمعه را می‌بینید که به اخلاق توصیه می‌کند، اما عملکرد او به ظاهر چیزی غیر از این است.

▼ پیامدهای گسست نسلی و تغییرات دینداری

مهاجرت گسترده جوانان که تراژدی بزرگ کشور ماست را هم باید در این راستا دید، الان تنها ۱۶ درصد مردم عادی به مهاجرت فکر نمی‌کنند که در قشرهای مختلف شاهد آن هستیم. برخوردهای امنیتی و قضایی با جریان‌های دینی مخالف دیگر علت است، سانسور و محدودیت فضای مجازی که باعث می‌شود

رشد گفتمان‌های جایگزین درباره دین شکل بگیرد و جوانان به دنبال بحث‌های غیررسمی و زیرزمینی به جای بحث‌های منطقی و رسمی باشند که خیلی از آن‌ها از جمله عرفان حلقه می‌توانند انحرافی هم باشند. بنابراین این مسئله منجر به فاصله رسمی میان جوانان از دین رسمی و تلقی آن به عنوان ابزار سرکوب شده و شکایت‌های دینی افزایش پیدا کرده است.

گسترش فناوری اطلاعات و جهانی شدن مسئله دیگری است که باید به آن اشاره کرد. جوانان اکنون پیوند گسترده‌تر و بیشتری با فرهنگ‌های جهانی دارند، حتی بیشتر از فرهنگ ملی و با سبک‌های زندگی متفاوت آشنایی پیدا کرده‌اند و در این فضا بستریهایی هم برای گفت‌وگوهای آزاد درباره دین و هنجارهای اجتماعی شکل گرفته است. فضای مجازی باعث همبستگی و پیوند نسلی بیشتر بین جوانان شده است و از طرفی منجر به عمیق‌تر شدن فاصله بین نسلی شده است.

یک پیامد گسست نسلی و تغییرات دینداری چالش خود حکومت در سیاست‌گذاری دینی است چراکه باید بتوانند در میان نسل جوان مشروعیت داشته باشند؛ در غیر این صورت طبیعی است که سرمایه اجتماعی کاهش خواهد یافت. در پیمایش سال ۱۴۰۲ اعلام شد ۹۱ درصد مردم از وضعیت فعلی نارضی هستند که به دلیل از دست رفتن مشروعیت دینی و فرهنگی حکومت است. حکومت می‌خواهد وحدت نسلی ایجاد کند تا نسل جدید نیز مانند نسل قبلی پایبند دین سنتی باشند اما گسست نسلی دینی شکل گرفته و دین فردی و شخصی جایگزین شده است چراکه رویکرد آمرانه و غیرمنطقی از سوی حکومت و مبلغان مذهبی همچنان در حال اجراء است. حالا شاهدیم که افزایش تقاضا برای آزادی‌های فردی و اجتماعی رو به افزایش است و مطالبات جوانان با تعاریف رسمی در تعارض قرار گرفته است. الان جوان ما نه لزوماً سکولار است و نه دیندار سنتی، بلکه بیشتر به دنبال معنویت و دین شخصی است، به دنبال آن است که ببیند دین با ارزش‌های مدرن چگونه ترکیب می‌شود، دین با حقوق بشر چه نسبتی دارد، دین با برابری جنسیتی چه رویکردی می‌گیرد و می‌بینیم که رشد جنبش‌های معنوی نوین رو به افزایش است.

▼ راهکارها و راهبردها

تفاوت بین نسلی مسئله‌ای طبیعی است و در سطح خانواده می‌تواند حل شود اما مسئله در گسست نسلی متفاوت است چراکه تفاوت‌ها عمیق و زیاد شده است و نوع آن نیز فرق کرده است. در اینجا باید فضاهای مشترک فکری و فرهنگی را ایجاد کرد. برای مثال کتابی را انتخاب کرد و کتابخوانی مشترک انجام داد. بحث‌های آزاد در خانواده بر سر مسائل سیاسی و عقیدتی شکل بگیرد و به صورت شفاف بر خورد شود. نشست‌های نسلی برگزار شود و از همه نسل‌ها عضوگیری و همکاری انجام شود. بازنگری در نظام آموزشی موضوع دیگری است که باید به آن توجه کرد. به جای آموزش‌های حافظه‌محور از بالا به پایین و شتابزده آموزش و پرورش، باید سعی شود تفکر انتقادی را گسترش داد. این در آموزش و پرورش مدرن یک اصل است و دانش‌آموز نباید مقلد باشد، باید انتخاب کند و فکر کند چراکه عقلانیت شرف انسان است. این موضوع باید در آموزش و پرورش ارتقا یابد، و درک متقابل و مهارت تفکر نقاد به جای آموزش سطوحی وار جایگزین شود. من می‌گویم که فلاکت‌بارترین وضعیت را بین همه وزارتخانه‌ها، آموزش و پرورش دارد؛ با وجود آنکه مهمترین وزارتخانه کشور است. حمایت از نهادهای واسط راهکار دیگر است. خانواده‌ها می‌توانند با استفاده از مشاوره‌ها این گسست را ارتقا دهند. از سوی دیگر باید حمایت از نهادهای مدنی نیز مدنظر قرار گیرند و محل تمرین مدنیت، گفت‌وگو در این نهادها انجام شود. مناسبانه نهاد مدنی در کشور ما ضعیف است چراکه فکر می‌کنند اینها به نوعی دشمن هستند در حالی که آن‌ها بازوی اجرایی دولت هستند.

در اصلاح سیاست‌گذاری‌های دینی حکومت احترام به پذیرش تنوع‌های دینی و احترام به انتخاب فردی باید جایگزین رویکرد قبلی شود و حتی زمینه آن فراهم شود. صداوسیما باید میزگرد بگذارد و با حضور نگرش‌های مختلف بحث کنند. کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها باید تشکیل شود چراکه دانشگاه محل فکر است و ایضاً این کرسی‌ها با آزادی امنیت همراه باشند. آموزش دینی باید از شکل سنتی و نسل‌گرایانه به سمت ارائه دیدگاه‌های تطبیقی، فلسفی و پرسش‌محور برود. شیوه تبلیغات در دینداری مذهبی مسئله دیگری است که بسیار تکراری و قدیمی است که باید از سوی حکومت به آنها توجه شود. کاهش سختگیری دینی، انعطاف‌پذیری در مورد پوشش، ایجاد فضای باز برای اندیشه‌های دینی متنوع از دیگر مواردی است که باید در نظر گرفته شود.

نقش علما و روشنفکران در اندیشه دینی و نخبگان دانشگاهی مسئله دیگری است که باید به آن توجه شود. روشنفکران می‌توانند هم عامل تشدیدکننده شکاف و گسست بین نسلی و هم پل ارتباطی بین نسل‌ها و ارزش‌های سنتی و مدرن باشند. انتظار دیگر از نخبگان این است که باید ساختار قدرت را نقد کنند و بگویند که پیوند زدن دین و سیاست، که جوابی نگرفت، نباید ادامه پیدا کند و تاکید کنند که ما نیازمند اصلاحات ساختاری هستیم و باید تولیداتی جایگزین شود که نسبت بین دین و نیاز زمانه ما را در نظر بگیرد و بین آنها پیوند ایجاد کند.

نگاه سیاستمدار



افق گشایی به جای خالص‌سازی

سیدمحمد خاتمی، رهبر جریان اصلاحات به مناسبت روز دانشجو پیام داد که در متن پیام او آمده است: «۱۶ سالگرد فراموشی بر حقیقت آن نباشیده است. این حقیقت، آزادی و آزادی‌خواهی همواره وجه امتیاز ۱۶ آذر بوده است و خواهد بود و می‌تواند و باید برای دانشگاه و به‌خصوص دانشجو و نقش اجتماعی آن الگو باشد. در هنگامه‌ای که استعمار و استبداد راه‌ها را بر مردمی که خواستار استقلال، آزادی و حاکمیت بر سرنوشت و داشتن زندگی امن و بر خوردار بودند بسته بود و سایه شوم کودتا عرصه را بر همه تنگ کرده بود و آزادخواهان و میهن‌دوستان یا در بند یا سیرده شده به جرمه‌های اعدام یا محروم از حضور و مشارکت در امر جامعه بودند، دانشگاه حتی به بهای دادن قربانی نشان داد که در حرکت به سوی استقلال و آزادی و سربلندی پیشاز است.

این روز بزرگ را گرامی می‌دارم و به روان پاک شهیدان ۱۶ آذر و همه شهیدان دانشگاه از آن دوران تاکنون درود می‌فرستم و مراتب احترام و ادب همیشگی خود نسبت به مقام ولای تمامی دانشگاهیان به‌خصوص دانشجویان عزیز اعلام می‌دارم. آزادی فضای فکری، فرهنگی و سیاسی دانشگاه و هر چه بیشتر امن کردن و بی‌هزینه‌تر کردن حضور و مشارکت پرشور جوانان در همه عرصه‌ها و فراهم آمدن زمینه‌های تقویت نهاد دانشگاه که مدار و محور توسعه علمی و آزاداندیشی باشد، همیشه و در شرایط دشوار امروز ایران نه یک آرزو بلکه یک ضرورت است. دانشگاه سرزنده و زبان آور و علامت حیات جامعه است و دانشگاه‌نگران و ناام و منفعل علامت رکود و بیماری جامعه و نظام سیاسی.

در زمانه و جهانی به سر می‌بریم که قدرت و سیاست باید از علم و نهاد علم تمکین کنند نه آنکه آن را به تسخیر خود درآورند. به «عصر دانایی» یا نهاده‌ایم و در این عصر زوال منابع انسانی و تنزل سرمایه‌ی اجتماعی در دانشگاه حتی آینده‌سوزتر از فرسایش منابع و سرمایه‌های طبیعی و اقلیمی است. نخبگان علمی اعم از استادان و محققان و دانشجویان و ایرانیان بلندآوازه‌ی خارج از کشور عوامل عزت و سربلندی ایران عزیزند. همه باید حقوق و حرمت این سرمایه‌ها را با تمامی وجود بپذیریم و پاس بداریم. اصحاب سیاست با هر گرایشی باید در برابر سخن و خواست دانشگاهیان و دانشجویان فروتن باشند. دانشگاه را خانه ایمن و آرام این فرزندان شایسته‌ی ایران بدانیم، نهادی خودی اما منتقد و مسئله‌شناس و افق‌گشا که در آن تنوع و تفاوت اصالت و اعتبار دارد، نه خالص‌سازی و یکدست کردن.

در تحقق این مهم و در این دوران دشوار و تاریخ‌ساز از دانشجویان عزیز هم تمنا می‌شود که ضمن حفظ و تقویت بیداری خود در برابر توطئه‌ها و خطرهایی که از بیرون علیه میهن و تمامیت ارضی و استقلال و پیشرفت کشور است، در شناخت موانع سختی که بر سر راه تأمین حقوق اساسی و اقتصادی مردم و به‌خصوص حق حاکمیت بر سرنوشت است تلاش و راه‌های رفع موانع را جست‌وجو کنند.

سوگمندها باید گفت دانشگاه‌های ما حال و روز خوبی برای ایفای این نقش و مسئولیت اجتماعی ندارند و با وجود حضور شخصیت‌هایی دانشمند و درآشنا در رأس دو وزارتخانه وزارت علوم و تحقیقات و نوآوری و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی که خواستار رویگیری بهبود وضع آموزش عالی، به‌خصوص سپردن مدیریت‌ها به دست صاحبان شایسته دانشگاه و عزت و احترام استاد و آزادی و امنیت دانشجو هستند، اما باز دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وضع مطلوبی ندارند و این امر ناشی از موانع عینی و ساختاری و ذهنی بعضاً مزمن و بعضاً جدید و مداخله‌های متعدد امنیتی و منفعتی است. لازمی عبور از تنگناها و بحران‌های متعدد کشور اعتماد و اعتنا به نهاد علم و عقلانیت یعنی دانشگاه و عاملان و بازرکردن بندهایی است که برپای حضور و مشارکت موثر آنان بسته شده است. علم در زمین مرده نمی‌روید و دانشگاه دلمرده برای امروز و آینده‌ی ایران سودمند نیست. پس همه ما بدانیم که احیای نقش واقعی دانشگاه و حرمت و حقوق طبیعی و اساسی دانشجو و استاد و تأمین عملی امنیت ذهنی و روانی و معیشتی و سیاسی آنان به رسمیت شناخته شود، ضرورتی حیاتی برای بهبود اوضاع ما است. از خداوند بزرگ می‌خواهم که به همه‌ی ما کمک کند که این امانت و ظرفیت و سرمایه‌ی ملی را به جد پاس بداریم.»

